

بازی شیطانی

نام و هویت احمدی نژاد

چرا نباید

"سعید رمضان" باشد؟

ترجمه فروزنده فرزاد - ۷

اواخر تابستان ۱۹۵۳، دفتر او^(۱) کاخ سفید شاهد دیداری میان پرزیدنت "دولایت آیزنهاور" و جوان فتنه جوی خاورمیانه یی بود. دیداری که که کمتر به آن توجه شده است. در عکس سیاه و سفید و نه چندان آشکار ثبت شده از این دیدار، آیزنهاور با چهره یی پدربزرگ گونه که در آن زمان ۶۳ سال داشت، در لباسی خاکستری رنگ، بحالت راست، ایستاده است، و در سمت چپ او، جوانی مصری با پوستی زیتونی، در لباسی تیره رنگ، با ظاهری آراسته و با ریشی انبوه و موهای کوتاه شده ی سر، در حالیکه دسته ای کاغذ بدست دارد، دیده می شود. او با بیش از یک دهه تجربه در قلب سیاست های خشن و پر شر و شور جهان اسلام، تنها ۲۷ سال دارد، و مشتاقانه به چهره ی رئیس جمهور خیره شده است. در کنار او عده ای در لباس های عربی دیده می شوند، برخی دیگر که ردا و جامه ی مسلمانی به تن دارند، اعضای هیات نمایندگی از پژوهشگران، روحانیون و فعالان کشورهای هند، سوریه، یمن و نیز شمال افریقا هستند.

آن که در آن روز تابستانی ماه سپتامبر، از رئیس جمهور دیدار کرد "**سعید رمضان**" **ایدئولوگ** و مبارز اخوان المسلمین بود. او بواسطه ی ازدواج با "وفا البناء"، دختر "**حسن البناء**"، به نوعی مدعی جابجایی برتر در حلقه ی اخوان المسلمین برای خویش بود، زیرا داماد بنیانگذار "اخوان المسلمین" شده بود. در آن عکس، رمضان در کنار رئیس جمهور احترام انگیز و بی آزار به نظر می رسید، اما جمعیت اخوان المسلمین، دست کم از اواخر دهه ی ۱۹۴۰، در سرتاسر خاورمیانه به جمعیتی تروریست و متحجر مشهور بود. هوادران این سازمان، چند تن از افسران مصری و نیز رئیس جمهور این کشور را به قتل رسانده بودند، و درست ۵ ماه پیش از آنکه رمضان با آیزنهاور دیدار کند، اخوان المسلمین از سوی رژیم در حال سقوط ملک فاروق، پادشاه مصر، غیر قانونی شناخته شده بود. اما اخوان المسلمین ناپدید نشد.

به درازای ۵۰ سال آینده، اخوان المسلمین بتناوب عقب نشینی های تاکتیکی می کرد، به آرامی نیرو و نفوذش را باز می یافت و ایدئولوژی خویش را با بنیاد نهادن شعباتش در اردن، سوریه، کویت و دیگر کشورها می گستراند. سعید رمضان تا پیش از مرگش در سوئیس در سال ۱۹۵۵، سازمانده اصلی اخوان المسلمین در سطح جهان بود.

به رغم اینکه سعید رمضان تند مزاج، خشونت طلب و آشکارا خواهان باز سازی خاورمیانه بر اساس ویژگی های بنیاد گرایی اسلامی بود، او تهدیدی جدی تلقی نگردید. در مقابل، در ارزیابی سری سفیر ایالات متحده ی آمریکا در قاهره، رمضان متحد بالقوه ی آمریکا پنداشته شد. این هنگام، اوج دوران مکارتیسم و جنگ سرد بود و اخوان المسلمین نیز شدیداً ضد کمونیست. به علاوه، متحدان سعید رمضان در جمعیت اخوان المسلمین، جماعت اسلامی پاکستان و سازمان های مشابه در منطقه شدیداً ضد مارکسیست ها، فعالان دانشجویی چپگرا، رهبران اتحادیه های کارگری، ناسیونالیست های عرب، "سوسیالیست های عرب"، حزب بعث و نیز گرایشات گوناگون سکولاریست ها بودند. از میان دسته ی اخیر مزاحم تازه به دوران رسیده ای چون رئیس جمهور مصر، جمال عبدالناصر، بود که وفاداریش به جبهه

ی ایالات متحده ی آمریکا در جنگ سرد، حتی از ۱۹۵۳، تنها یکسال پس از آنکه جنبش "افسران آزاد" پادشاهی فاسد و حقیر مصر را خلع کرد، مشکوک می نمود. سعید رمضان متولد ۱۹۲۶، در "شبین الکوم"، روستایی در ۷۰ مایلی شمال قاهره، در دلتای رود نیل بود. در نوجوانی با حسن البناء آشنا شد، و بی درنگ به جنبش او پیوست. او پس فارغ التحصیل شدن از دانشگاه قاهره در سال ۱۹۴۶، منشی خصوصی حسن البناء و دست راست او شد. یکسال بعد، رمضان سردبیر "الشهاب"، ارگان هفتگی اخوان المسلمین شد.

سعید رمضان در کنار کمک به حسن البناء در حوزه ی کارهای سازمانی، سفیر اخوان المسلمین، برای تدارک شبکه ای گسترده از تماسها در سطح بین المللی شد؛ نقشی که حسن البناء به دلیل شخصیت روحانیش و نیز اقامتش در مصر امکان آنرا نداشت. رمضان در سال ۱۹۴۵ به اورشلیم سفر کرد، آنزمان اورشلیم، شهری تحت کنترل بریتانیا در تحت حمایتی فلسطین بود، که اندک اندک ابرهای طوفانزای جنگ میان اعراب و یهودیان در آسمانش نمایان می شد. رمضان در خلال سالهای آینده، برای تاسیس شعبات اخوان المسلمین زمان بسیاری صرف مسافرت به اورشلیم، عمان، دمشق و بیروت کرد. او در اکتبر ۱۹۴۵ نخستین دفتر جمعیت اخوان المسلمین را در اورشلیم بنیاد نهاد. آنچه که زیربنای سازمانی گردید، که از دهه ی ۱۹۸۰ بنام "جنبش مقاومت اسلامی" (حماس) شناخته شده است. تا سال ۱۹۴۷، ۲۵ شاخه ی اخوان المسلمین در فلسطین پدید آمد، که شمار اعضای آنها در حدود ۱۲ هزار تا ۲۰ هزار بود. سعید رمضان در ۱۹۴۸ کوشید تا نیرویی اسلامی، وابسته به اخوان المسلمین، را سازمان دهد که بدلیل چنین وابستگی، به لحاظ سمبولیک پر اهمیت جلوه کند. این، نیرویی بود که در جریان جنگ علیه نیروهای یهودی، که همانسال دولت اسرائیل را تاسیس کردند، وارد نبرد شد.

"سعید رمضان" در اواخر دهه ی ۱۹۴۰ برای نخستین بار از پاکستان، که در آینده دیدارهای بسیاری از آن داشت، برای شرکت در نخستین کنگره ی مسلمانان جهان در کراچی بسال ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱ دیدار کرد. (چپ پاکستان کنگره را متهم می کرد که بوسیله ی امپریالیسم آمریکا و انگلیس سازمان داده شده است.) پاکستان یکسال پیش از آن، از بریتانیا استقلال یافته بود، و بعنوان نخستین دولت اسلامی مرکز جذب ایدئولوگ های اسلامی و سازمان دهندگان و پژوهشگران اسلامی بود. در پاکستان نیز، اسلامگرای جوانی بنام "ابو الاعلی المودودی" - که جنبشی به سبک اخوان المسلمین با نام "**جماعت اسلامی پاکستان**" تاسیس کرده بود، به مرور این جنبش را به حزبی سیاسی بدل می کرد. در دهه های بعد، پاکستان منزلگاه دوم سعید رمضان شد. حتی دولت اسلامی نوظهور [پاکستان] برنامه یی رادیویی نیز در رادیو پاکستان در اختیار او گذارد و او از روابط خوبش با دولت غرب گرای پاکستان و نیز نخست وزیر "لیاقت علی خان"، که مقدمه ای بر یکی از کتابهای سعید رمضان نوشته است، بهره می برد.

اقامت سعید رمضان در پاکستان کاملاً داوطلبانه نبود. فعالیت جمعیت اخوان المسلمین در مصر ممنوع شده بود، و حسن البناء نیز ترور. سعید رمضان در ۱۹۵۰، هنگامی که اخوان المسلمین در دوره ی عقب نشینی بسر می برد، به مصر بازگشت، اما بتناوب دوره هایی طولانی را در پاکستان، در تماس تنگاتنگ و نزدیک با "المودودی" و "جماعت اسلامی" او گذراند. سعید رمضان با گروه "مسلم لیگ" پاکستان نیز همکاری داشت، و با حمایت رسمی پاکستانی ها به سراسر جهان عرب مسافرت و سخنرانی کرد. این هنگام، سیاست در پاکستان در دست گروه های اسلامگرای افراطی، اسلامگرایان میانه رو، ناسیونالیست های سکولار و نیز چپ ها بود، و در ضمن پاکستان به سوی اتحادهای نظامی با غرب می گرایید. رمضان سالها در کراچی، المودودی را در سازماندهی **فالاترهای** نیرومند از دانشجویان متعصب، بویژه در کمپ های دانشجویی، در برابر جنبش چپ پاکستان یاری می رساند. این به

اصطلاح "جماعت طلاب اسلامی"، که از جوخه های مسلح فاشیستی موسولینی، نسخه برداری شده بود، دست پرورده ی ایده ی سعید رمضان بود. بگفته ی پژوهشگری بنام "ولی رضا ناصر"، "اگر چه جماعت طلاب اسلامی، سازمانی تحت نظارت جماعت اسلامی پاکستان بود، اما بشدت تحت تاثیر اخوان المسلمین مصر بود. در میانه ی سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۵، رمضان رهبران جماعت طلاب اسلامی را در شکل دادن ساختاری دولتی در سازمان و نیز پی ریزی استراتژی برای آن یاری کرد. برجسته ترین نشانه ی تاثیر و نفوذ اخوان المسلمین در جماعت طلاب اسلامی وجود حوزه های مطالعاتی و نیز مطالعات شبانه منظم بود، که هر دو برای جذب اعضای جدید و استحکام پیوندهای درون سازمانی بکار می رفت. آدمکشان اغلب مسلح جماعت طلاب اسلامی، مدام با دانشجویان چپگرا در کمپ های دانشجویی درگیر می شدند. ناصر می نویسد: "برخوردهای آنها رفته رفته به درگیریهای جدی تر، بویژه در کراچی و مولتان می انجامید." او می افزاید: "دیگر، فعالیت های دانشجویی ضد چپ پیشه ی جماعت طلاب اسلامی شده بود و این بیش از پیش گویای شیوه ی برخورد آنها بود. جماعت طلاب اسلامی، بریگادی از جنگجویان شد که در خدمت اسلام و علیه دشمنان اسلام یعنی سکولاریست ها و چپ ها جهاد می کرد."

بنظر می رسد که سعید رمضان در خلال سفرهایش به پاکستان با بنیادگرایان عرب و از آن میان، بویژه با فلسطینی ها و اردنی ها که به اصطلاح "حزب آزادی اسلامی"^(۱) را بنیاد کردند نیز همکاری داشت. (بعدها این حزب سرایت یابنده، دفترش را به آلمان منتقل کرد و سپس خود را در میان مسلمانان آسیای مرکزی گستراند. این حزب بطور فزاینده از سوی عربستان حمایت می شد و تا پیش از دهه ی ۱۹۹۰ متحد خشونت طلب مهمی برای جنبش اسلامی ازبکستان و القاعده بود.) رمضان، آنگاه که در دهه ی ۱۹۵۰ در اردن بسر می برد، به پی ریزی شعبه ی اخوان المسلمین در این کشور یاری رساند. رهبر اخوان المسلمین اردن، "ابو قراء" بود؛ بازرگان ثروتمند اردنی که پیوندهای نزدیکی با ملک عبدالله و پادشاهی تحت حمایت بریتانیا پی هاشمی ها داشت. بگفته ی "ماریون بالبی"^(۲)، این حسن البناء بود که سعید رمضان را برای کمک به اخوان المسلمین نوپای اردن به عمان فرستاد، و پادشاه اردن نیز "فعالیت قانونی اخوان المسلمین را تحت عنوان سازمانی خیریه، به این امید که حکومت او را در برابر اپوزیسیون سکولار، یعنی چپ ها، محافظت کند، پذیرا شد." بدانگونه که در پاکستان رخ داد، اخوان المسلمین اردن نیز ابزاری در خدمت سرکوبی جنبش چپ و ناسیونالیست های عرب شد. سعید رمضان و ابوقراء استدلال می کردند که آنچه در سده ی بیستم، مصر و دیگر کشورهای جهان اسلام را تهدید میکند، حملات سخت از سوی ایدئولوژیهای کمونیسم و ناسیونالیسم است که منکر برتری شریعت اسلامی در جامعه هستند."

حضور سعید رمضان در دفتر اوال کاخ سفید در سال ۱۹۵۳، هرگز تصادفی نبود. بطور رسمی، حضور سعید رمضان در ایالات متحده برای شرکت در کنفرانس فرهنگ اسلامی در دانشگاه پرینستون و نیز سفری به واشنگتن، بود. کتابخانه ی کنگره با تدارک برنامه ی ۹ روزه در کنفرانس شرکت کرد. این، رویدادی بس بزرگ و بسیار باشکوه در تالار سبزه های "ناساوی"^(۳) دانشگاه پرینستون بود. در میان سخنرانان و شرکت کنندگان، برخی از شرق شناسان برجسته نیز بودند، کسانی چون "فیلیپ هیتی"^(۴)، "کوایلر یانگ"^(۵) و "بیلی واینر"^(۶) از دانشگاه پرینستون. "ویلفرد کانتول سمیت"^(۷) از دانشگاه "مک گیل"^(۸)، "ریچارد نلسون فری"^(۹) از دانشگاه "هاروارد"، "کارلتون کون"^(۱۰) از دانشگاه "پنسیلوانیا"، و "کنت کرگ"^(۱۱)، سردبیر ژورنال "جهان مسلمانان" از موسسه ی "هارت فورد"^(۱۲). دکتر "بایارد داج"^(۱۳)، رئیس پیشین دانشگاه آمریکایی بیروت نیز ریاست کنفرانس را داشت.

بنوشته‌ی مستندات رسمی، حضور شماری از شخصیت‌های مشهور در کنفرانس اتفاقی بوده است. اما شرکت‌کنندگان در کنفرانس "تصادفی" آنجا نبودند؛ برگزارکننده‌ی کنفرانس دولت ایالات متحده‌ی آمریکا بود، که خود، کنفرانس را بلحاظ مالی پشتیبانی کرد و شرکت‌کنندگان در کنفرانس را با این هدف معین که از نگاه آمریکا مفید باشند، به "نیوجرسی" فرا خوانده بود. "هیتی"، ریش سفید شرق شناسان، در جستجو برای یافتن شرکت‌کنندگانی از قاهره، بحرین، بغداد، بیروت، نیودهل‌ی و دیگر شهرها دیدار کرد، و همچنین برای کنفرانس، منابع مالی دیگری از شرکت‌های هواپیمایی آمریکا چون، "پان آمریکا"، TWA، و نیز کنسرسیوم نفتی عربستان سعودی یعنی آرامکو تهیه شد. سعید رمضان، ایدئولوگ دگم و نه پژوهشگری اهل دانش، همچون بسیاری از شرکت‌کنندگان در حالی در کنفرانس شرکت کرد، که پیشتر، همه‌ی هزینه‌های سفرش پرداخت شده بود، و البته دولت ایالات متحده‌ی آمریکا نیز خوب می‌دانست که او کیست!

متولی پرداخت هزینه‌های کنفرانس و از آن میان پرداخت هزینه‌ی سفر شرکت‌کنندگان خاورمیانه‌یی، به عهده‌ی "انجمن اطلاعات بین‌المللی"^(۱۵) بود؛ شعبه‌ای از وزارت خارجه که پیوندهایی نیز با محافل اطلاعاتی آمریکا داشت. آن زمان، "انجمن اطلاعات بین‌المللی" ارگانی نوپا بود، که بطور رسمی در سال ۱۹۵۲ تأسیس و بعدها، در سال ۱۹۵۳، در سازمانهای تابعه‌ی سیا ادغام شد. از مسئولیت‌های این ارگان، یکی نیز نظارت بر حسن اجرای "برنامه‌های تعامل فرهنگی" رسمی آمریکا، چون کنفرانس دانشگاه پرینستون بود. این نیز آشکار است که هدف پایه‌یی کنفرانس سیاسی بوده است. در یکی از اسناد خارج شده از طبقه بندی محرمانه، با مهر "اطلاعات سری" بر آن، آمده است: "کنفرانس در نگاه نخست یک گرد هم‌آیی صرفاً علمی به نظر می‌رسد. این، البته همان چیزی است که کنفرانس می‌خواهد بدان وانمود کند." در ادامه‌ی سند، چنین می‌خوانیم: "هدف کنفرانس گرد هم آوردن شخصیت‌هایی است، که توانمندی اثرگذاری بسیار در فرمول بندی آراء و نظرات مسلمانان در حوزه‌هایی همچون آموزش و پرورش، علوم، حقوق و فلسفه و بطور اجتناب ناپذیر، در سیاست دارند." هدف کنفرانس، جستجویی گسترده بود. "از میان نتایج گوناگونی که از برگزاری کنفرانس انتظار میرفت، القاء انگیزه و خط‌دهی ویژه به جنبش رنسانس در درون اسلام است."

سفیر وقت آمریکا در قاهره، "جفرسون کافری"^(۱۶)، دیپلمات کهنه کار و حقوقدان لوئیزیانایی، بود که در آستانه‌ی پایان دوره‌ی کاری تلاییش در سیاست خارجی آمریکا که ۴ دهه به طول انجامید، بود. او از ۱۹۴۹ در قاهره بسر میبرد و سرانجام ۶ سال را در پایتخت منفعل کرانه‌ی نیل خدمت کرد. در جولای ۱۹۵۳، کافری تلگرام محرمانه‌یی مخابره کرد، که در آن خواهان دعوت سعید رمضان به کنفرانس پرینستون شد. این پیغام "کافری" اجمالاً نشان می‌دهد که تا چه میزان سرویس اطلاعاتی ایالات متحده، پیشتر، اطلاعاتی پیرامون اخوان المسلمین، رهبران و نیز میدان عمل و فعالیت‌های آن، گرد آورده است. پیغام محرمانه‌ی "کافری"، در واقع بیوگرافی فشرده سعید رمضان و شرح مختصری است از اخوان المسلمین. اما با نگاهی موشکافانه‌تر، پیغام به شکلی وهم‌انگیز خالی از هرگونه اشاره‌ای به ماهیت تروریستی و خشونت طلب اخوان المسلمین و نیز ذکر این نکته است، که جمعیت به برپایی دولتی اسلامی تحت قوانین قرآنی معتقد است. از اظهارات "کافری"، دیپلماتی چنان با تجربه، آشکار است که او (و شاید سیا) عامدانه اشاره‌یی به خشونت طلبی اخوان المسلمین نکردند، و هدفشان به خدمت گرفتن رمضان در شکل متحد و یا عامل خویش بوده است. کافری می‌گوید: "سعید رمضان در میان علمای اسلامی اخوان المسلمین، از دانش آموخته‌ترینشان است. او دانش آموخته‌ی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه فواد قاهره، در سال ۱۹۴۵ است، و بیشتر وقت خویش را به پژوهش درباره‌ی اسلام می‌گذراند. او متولد ۱۹۲۵ است؛ جوانسال، اما کهنسال در تجربه."

در حال حاضر او سردبیر ماهنامه ی "المسلمان" است، که اکنون دو سال از انتشار آن می گذرد. در این ماهنامه سرمقالاتی از پژوهشگران اسلامی سراسر جهان اسلام، پیرامون حقوق و فرهنگ اسلامی منتشر می شود. تیراژ این ماهنامه در حدود ۱۰ هزار نسخه است و مشترکانی از تونس و اندونزی دارد. او [سعید رمضان] در جایگاه دبیر کل "کنفرانس جهانی اسلام"، سفرهای بسیاری به کشورهای اسلامی دارد، و اخیراً از چند کنفرانس در پاکستان بازگشته است. او زمانی که در مصر است، هر هفته برنامه یی رادیویی درباره ی فرهنگ و معارف اسلامی و نیز تفسیر قرآن اجرا می کند.

سعید رمضان در سال ۱۹۴۰ مطالعات اسلامی خویش را زیر نظر حسن البنا، رهبری عالی اخوان المسلمین آغاز کرد و در سال ۱۹۴۷ سردبیر ماهنامه ی "الشهاب" شد. الشهاب حاوی مقالاتی درباره ی حقوق و فرهنگ اسلامی بود، پس از ۵ شماره انتشار آن تحت فشار دولت پادشاه سابق مصر، فاروق، متوقف شد. اندکی بعد فعالیت اخوان المسلمین نیز غیر قانونی گردید و بیش از ۲۰۰۰ نفر از اعضای آن دستگیر شدند. سرانجام، سعید رمضان پاکستان را برای جلوگیری از بازداشتش، ترک گفت. او تقریباً یک سال در پاکستان بود، در آنجا دو برنامه ی رادیویی هفتگی داشت که امواج آن بسوی کشورهای عربی از جمله مصر ارسال می شد. اواخر سال ۱۹۴۹، مسلم لیگ پاکستان از رمضان برای ایراد سلسله سخنرانی هایی پیرامون فرهنگ و معارف اسلامی در نقاط بسیاری از خاورمیانه دعوت کرد. او که اغلب در دانشگاهها سخنرانی می کرد، سفر خویش را از سودان آغاز کرد، آنگاه به مصر رفت و سرانجام آنرا در ترکیه به پایان برد.

پیرامون دعوت سعید رمضان به کنفرانس پرینستون جریان اینگونه بود که یک مامور گمنام آمریکایی از سوی "محمد البکی" با "کافری" تماس گرفته بود. محمد البکی که خود در مرکز آموزش علوم اسلامی "الازهر"، با قدمت چند سده، بود و او نیز به پرینستون سفر کرد، رمضان را چنین توضیف می کند: "او از اعضای برجسته ی اخوان المسلمین است." "محمد البکی" پیشنهاد می کند که رمضان برای شرکت در گردهمایی پرینستون دعوت شود و می افزاید که جمعیت اخوان المسلمین مایل است او را در پرداخت هزینه های سفرش یاری رساند.

کافری نتیجه می گیرد:

"سفارت باور دارد که کمالات عالمانه ی رمضان او را شایسته ی شرکت در کنفرانس فرهنگ اسلامی کرده است. مهم است که تمایل او به پذیرفتن دعوت شرکت در کنفرانس، بدلیل موقعیت وی در اخوان المسلمین، محتاطانه نگریسته شود؛ زیرا ممکن است چنین شخصیت ارزنده ای آزرده شود."

سعید رمضان در خلال ۴ دهه ی آینده، همچون "زلیگ"^(۱۷) بعنوان عامل کلیدی هر بیانیه ی اسلام سیاسی رادیکال رخ نمود. هیچ مدرک مستندی مبنی بر اینکه رمضان در دهه ی ۱۹۵۰ به استخدام سیا در آمده باشد، در دست نیست، اما آشکار است که دعوت وی به پرینستون نشان از آن دارد که در او بالقوه هدف مناسبی برای همکاری می دیده اند، و بعدها نیز سعید رمضان متحد مهم خانواده ی سلطنتی سعودی برای تدارک بلوکی از کشورهای اسلامی و ایجاد جنبش هایی علیه گسترش کمونیسم و نفوذ اتحاد شوروی از مرزهای جنوبی اش شد. بر اساس اسناد خارج شده از طبقه بندی محرمانه ی آرشیو سوئیس که "سیلوین بسون"^(۱۸) در نشریه ی LE TEMPS در ژنو گزارش کرده است، در دهه ی ۱۹۶۰ دولت سوئیس - که آن هنگام میزبان سعید رمضان در مرکز اسلامی اش در ژنو بوده - او را به دلیل گرایشات ضد کمونیستی اش عنصری مطلوب می دیده است. وی می افزاید: "سعید رمضان فراتر از همه، مامور اطلاعاتی بریتانیایی ها و آمریکایی ها است. و بیشتر از آن، باور دارم که او - طبق طرحی اطلاعاتی - در خدمت پلیس فدرال سوئیس نیز بوده است."

مستندات گزارش شده درباره ی سعید رمضان در LE TEMPS شامل اسناد بسیاری است که نشان می دهد سعید رمضان پیوند هایی با "برخی سرویسهای مخفی غرب" داشته است.

-
- (۱) Oval office-
 (۲) - "حزب التحرير السلامی"
 (۳) Marion Bonlby -
 (۴) Nassau -
 (۵) Philip K. Hitti
 (۶) Cayler Young
 (۷) Wiltred Cantwell Smith
 (۸) Mc Gill University
 (۹) Richard Nelson Frye
 (۱۰) Carleton Coon
 (۱۱) Kenneth Cragg
 (۱۲) Hart ford Seminary Foundation
 (۱۳) Dr.Bayard Dodge
 (۱۴) International Information Administration
 (۱۵) Jefferson Caffery
 (۱۶) Zelig: فیلمی ساخته شده در ۱۹۸۳ با بازی، نویسندگی و کارگردانی Woody Alen، که در آن قهرمان فیلم (وودی آلن) ظاهرش را متناسب با اطرافیان تغییر میدهد، مثلا در میان پزشکان پزشک می شد و در میان افراد فربه بشکل آنان در می آمد. مقصود نویسنده حضور سعید رمضان همه جا در اسلام سیاسی و در اشکال و شرایط گوناگون است. (بوقلمون صفت)
 (۱۷) Sylvain Besson